

گزارش نشست نقد رأی: اعتراض ثالث نسبت به گزارش اصلاحی (نقد رأی دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

پژوهشگاه قوه قضاییه*

به موجب مواد ۱۷۸ تا ۱۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، طرفین دعوی می‌توانند در هر مرحله از دادرسی مدنی، دعوای خود را به سازش خاتمه دهند و مطابق ماده ۱۸۴ همان قانون، دادگاه پس از حصول سازش بین طرفین، به صدور گزارش اصلاحی مبادرت می‌نماید و طبق قانون مفاد سازش‌نامه‌ای که از دادگاه و یا شورای حل اختلاف صادر می‌شود «گزارش اصلاحی» نامیده می‌شود (ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف) و گزارش اصلاحی صادره مانند احکام دادگاه‌ها نسبت به طرفین و وراث و قائم‌مقام قانونی آنها نافذ و معتبر بوده و به موقع اجرا درمی‌آید.

ممکن است در پاره‌ای از موارد، مفاد گزارش اصلاحی به حقوق شخص ثالث خلل وارد نماید. در چنین مواقعی ثالث چگونه می‌تواند از تضییع حق خود جلوگیری به عمل آورد؟ عده‌ای را عقیده بر این است که چون اعتراض ثالث مطابق ماده ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به آراء پیش‌بینی شده است و گزارش اصلاحی مشمول عنوان رأی نیست، پس اعتراض ثالث نسبت به گزارش اصلاحی قابل تحقق نمی‌باشد و تنها می‌توان از طریق دادخواست نسبت به ابطال آن اقدام نمود. در مقابل، گروهی دیگر معتقدند به ادعای شخص ثالث باید توجه کرد و نمی‌توان به این بهانه که گزارش اصلاحی، رأی نیست ادعای ثالث را نادیده انگاشت زیرا شخص ثالث مدعی است گزارش اصلاحی به حقوق وی خلل وارد نموده و مطابق ماده ۱۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی گزارش اصلاحی مانند احکام دادگاه محسوب شده و اعتراض ثالث نیز نسبت به احکام قطعی دادگاه است و از آنجا که گزارش اصلاحی نیز بسان احکام دادگاه‌ها قطعی است، شخص ثالث

* تهیه شده توسط آقایان مهدی کارچانی و مصطفی عبدالهی، پژوهشگر پژوهشکده حقوق خصوصی پژوهشگاه قوه قضاییه



می‌تواند براساس ملاک ماده ۴۱۷ به آن اعتراض کند؛ وانگهی هیچ دادگاه دیگری نمی‌تواند گزارش اصلاحی و یا حکم دادگاه دیگری را ابطال نماید.

جهت پاسخ به این پرسش‌ها و تحلیل رویه قضایی پیرامون این موضوع، شصت و سومین جلسه نقد رأی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۶/۷/۴ در مجتمع امام خمینی با موضوع «اعتراض ثالث نسبت به گزارش اصلاحی» با محوریت نقد آراء دو شعبه ۵۹ و ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران برگزار گردید.

۱. آراء مورد نقد

۱.۱. شعبه ۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران به شرح شماره دادنامه ۱۴۶ مورخ ۱۳۹۱/۰۲/۳۰ در رابطه با دعوی خواهان آقای م.ح. به وکالت از آقای ف.ض. به طرفیت آقایان: الف.د.، ع.د. و ح.د.، به خواسته اعتراض ثالث و صدور حکم مبنی بر محکومیت خواندگان با ملاحظه محتویات پرونده، موضوع گزارش اصلاحی صادره بین خواندگان ردیف نخست و سوم می‌باشد و گزارش اصلاحی، رأی محسوب نمی‌شود تا موضوع اعتراض ثالث قرار گیرد. بنابراین، دعوی مطرح‌شده قابلیت استماع نداشته و به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی صادر می‌گردد.

با تجدیدنظرخواهی خواهان آقای م.ح. به وکالت از آقای ف.ض.، شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به شرح شماره دادنامه ۰۰۵۸۴ مورخ ۱۳۹۲/۰۶/۱۷ با این استدلال که خواهان برخلاف استدلال دادگاه محترم بدوی اولاً، گزارش اصلاحی از مصادیق آراء مرجع قضایی بوده و آثار و نتایج قانونی مترتب بر رأی دادگاه از جمله مختومه شدن دعوی و خروج پرونده از آمار و تعیین تکلیف دعوی اقامه‌شده را در بردارد؛ ثانیاً، قانون‌گذار به شخص ثالث فاقد سمت در دعوی اصلی و متضرر از نتیجه آن به‌طور اطلاق برابر ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی حق طرح اعتراض به رأی مزبور را اعطاء نموده و فرض ورود ضرر به شخص ثالث در پرتو توافق دو طرف دعوی اصلی و گزارش اصلاحی حاکم بر آنها محتمل می‌باشد.

بنابراین، دادگاه به استناد مواد ۳۵۳ و ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی و بند ه ماده ۳۴۸ ضمن نقض قرار تجدیدنظرخواسته، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به مرجع بدوی اعاده می‌نماید. (پرونده شماره یک)

۲۰۱. شعبه ۸۸ دادگاه عمومی تهران به شرح شماره دادنامه ۷۲۱ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۰۸ راجع به دادخواست خانم‌ها: گ.ش. و الف.ت. با وکالت آقای م.ق. به طرفیت خواندگان: س.د. و م.د. به خواسته اعتراض ثالث به گزارش اصلاحی صادره بین نامبردگان اخیر با توجه به ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی اعتراض که ثالث، تنها درخصوص آراء محاکم قابلیت طرح و رسیدگی دارد و گزارش اصلاحی ازجمله آراء دادگاه‌ها محسوب نمی‌شود و تنها در مرحله اجرا به مثابه احکام به موقع اجرا گذاشته می‌شود. لذا اعتراض مطروحه، غیروارد، تشخیص و مستند به مواد ۲ و ۴۱۷ قانون مرقوم، قرار رد دعوای مذکور را صادر نموده است.

دادنامه مذکور به شرح شماره دادنامه ۱۳۷ مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۱۵ شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران با همان استدلال دادگاه بدوی و اینکه اعتراض ثالث ناظر به احکام قطعی دادگاه است و گزارش اصلاحی متضمن توافق و سازش اصحاب دعوی است که نزد مقام قضایی تنظیم گردیده و چنانچه مخل حقوق اشخاص ثالث باشد، ذی‌نفع می‌تواند تقاضای ابطال آن را نماید، تجدیدنظرخواهی را غیروارد، تشخیص و با توجه به ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دادگاه نخستین را تأیید نموده است. (پرونده شماره دو)

پرونده شماره یک

مشخصات رأی بدوی

پرونده کلاسه: ۹۰۰۹۹۸۰۲۲۷۸۰۰۳۳۶

دادنامه شماره: ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۷۸۰۰۱۴۶

مرجع صدور: شعبه ۱۸ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران

رأی دادگاه بدوی

«درخصوص دادخواست آقای م.ح. به وکالت از آقای ف.ض. به طرفیت: ۱- الف.د.؛ ۲-

ع.د.؛ ۳- ح.د. به خواسته اعتراض ثالث نسبت به شماره دادنامه ۰۸۰۹-۱۳۸۸/۸/۲۳ شعبه ۱۸

دادگاه حقوقی تهران و متعاقباً صدور حکم مبنی بر محکومیت خواندگان به خلع ید از شش- دانگ سه باب زیرزمین موضوع سند اجاره ... دفتر اسناد رسمی شماره ... تهران با احتساب کلیه خسارات قانونی از جمله هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل دادگاه با ملاحظه محتویات پرونده نظر به اینکه موضوع شماره دادنامه ۰۸۰۹-۱۳۸۸/۸/۲۳ گزارش اصلاحی بین خواندگان ردیف‌های نخست و سوم می‌باشد و گزارش اصلاحی رأی محسوب نمی‌شود تا موضوع اعتراض ثالث قرار گیرد با این وصف، دعوی مطرح شده قابلیت استماع نداشته و به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوا صادر اعلام می‌دارد. قرار صادر شده ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض و رسیدگی در دادگاه محترم تجدیدنظر استان می‌باشد.»

رئیس شعبه ۱۸ دادگاه عمومی و حقوقی تهران

مشخصات رأی تجدیدنظر

پرونده کلاسه: ۹۰۰۹۹۸۰۲۲۷۸۰۰۳۳۶

دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۰۵۸۴

مرجع صدور: شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

رأی دادگاه تجدیدنظر

«در خصوص تجدیدنظرخواهی ف.ض. با وکالت م.ح. به‌طرفیت: ۱- الف.د؛ ۲- ع.د؛ ۳- ح.د. نسبت به شماره دادنامه ۱۴۶ مورخ ۱۳۹۱/۲/۳۰ صادره از شعبه محترم ۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران که براساس آن، قرار رد دعوی تجدیدنظرخواه به‌طرفیت تجدیدنظرخواندگان، به خواسته اعتراض ثالث نسبت به گزارش اصلاحی شماره ۸۰۹ مورخ ۱۳۸۸/۸/۲۳ بین تجدیدنظرخواندگان ردیف دوم صادر شد با دقت در محتویات پرونده برخلاف استدلال دادگاه محترم بدوی: اولاً، گزارش اصلاحی از مصادیق آراء مرجع قضایی بوده و آثار و نتایج قانونی مترتب بر رأی دادگاه از جمله مختومه شدن دعوی و خروج پرونده از آمار و تعیین تکلیف دعوی اقامه‌شده را دربردارد؛ ثانیاً، قانون‌گذار به شخص ثالث فاقد سمت در دعوی اصلی و متضرر از نتیجه آن به‌طور اطلاق برابر ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی، حق طرح اعتراض به رأی مزبور را اعطاء نموده و فرض ورود ضرر به شخص ثالث در پرتو توافق دو طرف دعوی اصلی و گزارش اصلاحی حاکم بر آنها محتمل می‌باشد، ازاین‌رو حق اقامه اعتراض به ثالث در فرض حقانیت وی ضمن احقاق حق وی، توالی فاسدی دربردارد که قانون‌گذار چنین نتیجه‌ای را بر نمی‌تابد. بنابراین، دادگاه به استناد مواد ۳۵۳ و ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی و بند هـ ماده ۳۴۸ آن ضمن نقض قرار تجدیدنظرخواسته، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به مرجع محترم بدوی اعاده می‌نماید. رأی صادره، قطعی است.»

رئیس شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه

پرونده شماره دو

مشخصات رأی بدوی

پرونده کلاسه: ۹۱۰۹۹۸۲۱۶۸۸۰۰۵۱۱

دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۲۱۶۸۸۰۰۷۲۱

مرجع صدور: شعبه ۸۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران

رأی دادگاه بدوی

«درخصوص دادخواست خانم‌ها: گ.ش. و الف.ت. با وکالت آقای م.قربانی به طرفیت آقایان: س. و حمید د.، به خواسته اعتراض ثالث نسبت به شماره دادنامه ۹۰۰۱۳۳-۹۰/۱۲/۲۲ موضوع صدور گزارش اصلاحی بین نامبردگان اخیر دادگاه با نگرش به محتویات پرونده؛ نظر به اینکه به موجب ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی اعتراض ثالث، تنها درخصوص آراء محاکم قابلیت طرح و رسیدگی را دارد و موضوع گزارش اصلاحی از جمله آراء دادگاه تلقی نگردیده و تنها در اجرا به مثابه احکام محاکم به موقع اجرا گذاشته خواهد شد. لہذا اعتراض مطروحه، غیروارد، تشخیص و مستند به ماده ۴۱۷ و ۲ قانون موقوف، به رد آن، اظهار عقیده می‌گردد. رأی صادرشده، حضوری، محسوب و ظرف مهلت قانونی پس از ابلاغ تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان است.»

دادرس شعبه ۸۸ دادگاه عمومی جزایی تهران

مشخصات رأی تجدیدنظر

پرونده کلاسه: ۹۱۰۹۹۸۲۱۶۸۸۰۰۵۱۱

دادنامه شماره: ۹۳۰۹۹۷۲۱۳۰۶۰۰۱۳۷

مرجع صدور: شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

رأی دادگاه تجدیدنظر

«درمورد تجدیدنظرخواهی: ۱- خانم گ.ش؛ ۲- خانم الف.ت. با وکالت آقای م.ق. به طرفیت آقایان: ۱- س.د؛ ۲- م.د. نسبت به شماره دادنامه ۷۲۱ مورخ ۹۲/۱۰/۸ شعبه ۸۸ دادگاه عمومی تهران که براساس دادنامه موصوف دعوی تجدیدنظرخواهان‌ها به خواسته اعتراض ثالث نسبت به شماره دادنامه ۱۳۳ مورخ ۹۰/۱۲/۲۲ موضوع صدور گزارش اصلاحی بین نامبردگان اخیر با این استدلال که برابر ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی اعتراض ثالث، تنها درخصوص آراء محاکم قابلیت طرح و رسیدگی دارد و گزارش اصلاحی رأی دادگاه تلقی نمی‌گردد آن را غیرقابل استماع، تشخیص و به رد آن، اظهار عقیده گردیده است. دادگاه با

بررسی محتویات و مستندات پرونده و مطالعه لوائح ابرازی از ناحیه طرفین نظر به اینکه همان گونه که دادگاه محترم نخستین استدلال کرده اعتراض ثالث ناظر به احکام قطعی دادگاه است و گزارش اصلاحی متضمن توافق و سازش اصحاب دعوی است که نزد مقام قضایی تنظیم گردیده است و چنانچه مخلّ حقوق اشخاص ثالث باشد، ذی‌نفع می‌تواند تقاضای ابطال آن نماید. از این رو تجدیدنظرخواهی، غیروارد تشخیص داده می‌شود و به تجویز ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی قرار معترض‌عنه تأیید می‌گردد. این رأی، قطعی است.»

رئیس شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه

۲. متن نشست

آقای اهوراکی (رئیس شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

اگر شخص ثالثی نسبت به گزارش اصلاحی ادعای حقی داشته و مدعی باشد که از صدور گزارش اصلاحی به حقوق او خللی وارد آمده، آیا می‌تواند تحت عنوان «معترض ثالث» نسبت به گزارش اصلاحی طرح دعوی کند یا احیاناً باید طریق دیگری را برای احقاق حق او جستجو کرد؟ در آراء مورد نظر با دو نگاه متفاوت نسبت به این موضوع مواجه هستیم. قضات دو شعبه ۵۹ و ۶۱ برای احقاق حق مدعی ثالث دو طریق متفاوت را در نظر گرفته‌اند. یک شعبه معتقد است قوانین به گونه‌ای نیست که معترض ثالث را از اعتراض منع کند و می‌تواند تحت عنوان اعتراض ثالث نسبت به گزارش اصلاحی طرح دعوی نماید؛ دیدگاه دیگر اینکه گزارش اصلاحی، رأی نیست و اعتراض ثالث نسبت به آراء و احکام دادگاه پیش‌بینی شده لذا مدعی ثالث از اینکه این طریق را برای احقاق حق در پیش بگیرد ممنوع گشته و اگر ادعایی داشته باشد ناگزیر باید دعوای دیگری را طرح کند.

آقای موسوی (رئیس شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

در ارتباط با گزارش اصلاحی، اعتراض ثالث و چگونگی واکنش نسبت به گزارش اصلاحی با توجه به آثار و ویژگی‌های خاص این عنوان، مباحث آتی قابل طرح هستند. در خصوص امور حقوقی، رأی دادگاه در پنج قالب «حکم»، «قرار»، «گزارش»، «گواهی» و «دستور» متجلی می‌شود. همان‌طور که در ماده ۲۹۹ قانون

آیین دادرسی مدنی، قانون‌گذار ویژگی‌های دو دسته متمایز رأی (حکم و قرار) را توصیف کرده، تصمیم دادگاه در قالب رأی یا متضمن اظهارنظر در ماهیت دعوا و افزون بر آن، قاطع دعواست که در این صورت «حکم» است و یا واجد یکی از این دو ویژگی است که «قرار» به‌شمار می‌آید. اگر تصمیم دادگاه، در ماهیت دعوی ولی منهای قاطع دعوی باشد، قرار تلقی می‌شود؛ منتها فاقد وصف رأی است مثل قرار کارشناسی، قرار استعلام ثبتی و قرار معاینه محل که این تصمیمات رأی نیست، چون قاطع دعوی نیست. ولیکن اگر قاطع دعوی باشد، علی‌الأصول در ماهیت نیست جز یک مورد خاص که آن هم قرار سقوط دعوی که موضوع بند (ج) ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی است. که به اعتقاد تقریباً قاطبه حقوق‌دانان، با اینکه عنوان قرار را در بر دارد، از اعتبار امر مختومه برخوردار است. تفکری نزع گرفته مبنی بر اینکه گزارش اصلاحی رأی نیست. ابتدا باید به این پرسش پاسخ داده شود که: چرا گزارش اصلاحی رأی قلمداد نمی‌شود و فاقد کدام ویژگی رأی است که آن را «رأی» تلقی نمی‌کنیم؟ اصلی‌ترین ویژگی رأی این است که باعث خروج پرونده از ردیف آمار شده، پرونده مختومه می‌شود و قاعده فراغ دادرس حادث می‌گردد. بعد از اتخاذ رأی، دیگر قاضی نمی‌تواند دخل و تصرفی در رأی بنماید بلکه فقط می‌تواند آن را اصلاح کند. گزارش اصلاحی باعث مختومه شدن پرونده شده و آن را از ردیف موجودی خارج می‌کند. از سویی قاطع دعوی هم هست یعنی تصمیمی قاطع اتخاذ می‌شود که برحسب اتفاق جزء ماهیت دعوی است. قانون‌گذار امکان اعتراض را در قالب اعتراضات عادی و فوق‌العاده در نظر گرفته، علی‌الأصول اگر رأیی به طریق عادی که واخواهی و تجدیدنظرخواهی را دربرمی‌گیرد، قابل اعتراض باشد مطلوب است. در غیر این صورت، جزء آراء قطعی است. در وضعیت فعلی می‌توان گفت اصلاً رأی قطعی وجود ندارد، زیرا مطابق ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی که بیان می‌دارد «آراء دادگاه‌ها قطعی است»، با توجه به وضعیت کنونی نظام حقوقی ایران، ماده‌ای عبث است. می‌دانیم که رسیدگی به دعوی با خواسته تا بیست میلیون تومان در صلاحیت شوراهای

حل اختلاف است و اساساً در دادگاه‌ها دعوایی فارغ از سقف دویست میلیون ریال نداریم. از سویی، آراء مربوط به دعوی غیرمالی کلاً قابل اعتراض است. با عنایت به دامنه استثناء، قانون‌گذار، اصلی را در نظر گرفته مبنی بر اینکه آراء قطعی هستند و سپس با بیان استثنائات، دامنه استثناء اصل را می‌بلعد؛ یعنی اصلی باقی نمی‌ماند. می‌توان به این نتیجه رسید که قانون‌گذار خواسته یا ناخواسته امکان اعتراض به آراء را فراهم کرده است. در بسیاری از موارد دیده می‌شود، دو نفر با تباری دعوایی را مطرح می‌کنند و با توجه به آثاری که قانون‌گذار در مواد ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲ و ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی برای گزارش اصلاحی در نظر گرفته این تصمیم برای طرفین و جانشینان قانونی و وراث آنها لازم‌الاجتماع است و هیچ گریز و طریقی در واکنش نسبت به این تصمیم وجود ندارد. اگر شخص ثالثی به‌موجب دلایل و مدارک متقن و قابل قبول و محکمه‌پسند مدعی باشد این توافق بر اثر مواضعه بوده، ساختگی و صوری است و مخلّ حقوق وی است، نباید با این استدلال که گزارش اصلاحی، رأی نیست بلکه یک سند توافق است، او را از حق اعتراض محروم نمود. حال پرسش اینجاست که: آیا این نتیجه، غایت دادرسی و عدالت و انصاف را تحصیل می‌کند؟ آیا اصول و مبانی دادرسی را تحت حمایت خود دارد؟ ظاهراً پاسخ منفی است. درخصوص صحت و درستی عبارت «گزارش اصلاحی، سند است» همین بس که محتوای گزارش اصلاحی، سند توافق است. ولی در رأی بودن گزارش اصلاحی تأثیری نداشته و به آن خدش‌های وارد نمی‌کند. آنچه در متن گزارش اصلاحی آمده سند گواهی دادگاه دائر بر توافق دو طرف دعوی است. طرفین شرایطی را تحمل می‌کنند و دادگاه این شرایط را ارزیابی کرده، در صورت مجلس انعکاس می‌دهد و سرانجام با گزارش اصلاحی به‌موجب رأی، آثار آن را بر طرفین تحمیل می‌کند. از حیث آثار و نتایجی که در این تفکیک مدنظر حضار این نشست است، اثر و نتیجه خاصی ملاحظه نمی‌شود که قائل باشیم فرد به جای اعتراض ثالث باید دادخواست ابطال این سند را تقدیم نماید. تنها یک اثر متفاوت و متمایز بر جای می‌گذارد و آن اینکه: اگر دادخواست ابطال این سند

تقدیم شود، لزوماً به همان شعبه رسیدگی کننده ارجاع نمی‌گردد و آن دعوی مستقلی است که شاید به شعبه دیگری ارجاع شود. اما آیا شعبه دیگر می‌تواند رأی را که یک سند قضایی و نظر شعبه دیگری است، نقض نماید؟ به‌ویژه اگر اختلاف درجه بین شعب رسیدگی کننده وجود داشته باشد؛ یعنی مرجعی که گزارش اصلاحی را صادر کرده از حیث درجه بالاتر باشد؟ فرض کنید دادگاه تجدیدنظر گزارش اصلاحی صادر کرده است، آیا یک شعبه دادگاه بدوی می‌تواند رأی و گزارش اصلاحی دادگاه تجدیدنظر را باطل کند؟ تنها تفاوت اینجاست که دادخواست ابطال سند در شعبه دیگری مطرح می‌شود. اما اگر قائل به اعتراض ثالث باشیم، این دعوی شخص ثالث دائر بر اینکه آن گزارش اصلاحی یا به تعبیر مخالفان، سند توافق محل حقوق اوست، در همان شعبه‌ای که گزارش اصلاحی را صادر کرده، مطرح می‌گردد و فایده و مزیت آن این است که آن شعبه با توجه به رسیدگی پیشین می‌تواند حسن دادرسی را بهتر تأمین نماید. زیرا بر ماقوع و محتویات پرونده و عناصر و حقایق محتوای آن پرونده اشراف دارد. نهایتاً اینکه با توجه به دو ماده ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی که قانون‌گذار تصریح کرده شخص ثالث می‌تواند به رأی که محل حقوق اوست اعتراض کند و در ماده ۴۱۸ عبارت «هرگونه رأی» آمده، به‌نظر می‌رسد اعتراض ثالث به گزارش اصلاحی بلامانع است. در زمان اتخاذ رأی بر نظر دکتر جعفری‌لنگرودی اشراف وجود داشت (بنا به اعتقاد وی گزارش اصلاحی یک سند توافق است) اما بر این باور بودیم که امکان اعتراض ثالث فراهم است. اگر اعتقاد بر این است که حتماً باید دادخواست ابطال تقدیم شود این پرسش در تقدیر است که: بعضی مواقع خواسته‌ها متفاوت و متعدّدند. چنانچه دادگاه نسبت به خواسته‌ای، گزارش اصلاحی صادر نماید ولی نسبت به خواسته‌های دیگر از صدور آن سر باز زند و با قرار یا حکم تعیین تکلیف کند، اگر شخص ثالث از این رأی متضرر شود، چه اقدامی باید صورت گیرد؟ به دیگر سخن، آیا باید هم دادخواست ابطال گزارش اصلاحی را نسبت به آن خواسته یا بخشی از رأی که منجر به گزارش اصلاحی شده، بدهد و هم نسبت به بخش‌های

دیگر، رأی اعتراض ثالث صادر کند؟ به طور کلی آیا باید دو دعوی را در دو مرجع مختلف مطرح نماید؟

دکتر نورزاد (رئیس شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

نقطه اشتراک دو رأی مذکور در این است که هر دو در پی یک سازوکار برای احقاق حق از شخص ثالثی که به حقوقش خلل وارد شده، هستند: یکی در قالب اعتراض ثالث و دیگری تحت عنوان درخواست ابطال سند سازش. چنانکه ذکرش رفت گزارش اصلاحی، رأی به حساب می‌آید و رأی در قانون دارای تعریف است و از این حیث که چه موقع صادر می‌شود و ویژگی‌های آن (رأی)، در قانون بیان شده است. در فرآیند دادرسی که اصحاب دعوی ادله خود را ارائه می‌دهند دادگاه آن ادله را مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد و نهایتاً پس از ختم دادرسی حکم می‌کند که خواهان، ذی حق است یا خیر؟ و یا این دعوی اساساً صحیح طرح گردیده یا خیر؟ و به هر حال قرار صادر می‌نماید. پس رأی متصف بدین ویژگی می‌باشد که مبتنی بر ارزیابی ادله است؛ دادگاه وارد دادرسی شده، قرار کارشناسی را صادر می‌نماید، اسناد را می‌کاود یا طرف، اقرار یا سوگند یاد می‌کند و ختم رسیدگی اعلام می‌شود. اگر قائل باشیم گزارش اصلاحی، رأی است این گزارش باید قابل تجدیدنظرخواهی هم باشد چون آراء قابل اعتراض دادگاه‌ها در مادتهای ۳۲۰ و ۳۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی بیان شده‌اند. چنانچه معتقد به رأی بودن گزارش اصلاحی باشیم، قطعاً باید بپذیریم که قابل تجدیدنظرخواهی نیز خواهد بود. حال سؤالاتی که به ذهن متبادر می‌گردد اینک: اگر گزارش صلاحی به‌عنوان رأی، قابل تجدیدنظرخواهی باشد چگونه می‌توان تجدیدنظرخواهی طرفین را نسبت به آن پذیرفت؟ و در این خصوص باید چه اقدامی صورت گیرد؟ آیا به محض پذیرفتن باید وارد رسیدگی شد؟ در مواقع عدم وجود حکم چه باید کرد؟ آیا می‌توان گزارش اصلاحی را کأن لم یکن انگاشت؟ آیا این دعوی همواره به قوت خود باقی خواهد ماند؟ آنچه از پرسش‌های فوق استنباط و مستفاد می‌گردد اینک اگر گزارش اصلاحی را رأی قلمداد می‌کنیم باید توابع و عواقبش را نیز بپذیریم و آن را قابل تجدیدنظرخواهی هم بدانیم. مطابق فصل نهم قانون آیین دادرسی مدنی تحت

عنوان «سازش و درخواست آن»، همین که اصحاب دعوی قصد سازش داشته باشند، دادگاه محق و مکلف است، دعوی را به سازش خاتمه دهد، بی آنکه به عملی دست یازد. وفق ماده ۱۸۰، امر سازش میان طرفین یا در دفتر اسناد رسمی واقع می شود یا در دادگاه. مطابق با ماده ۱۸۱، هرگاه سازش در دفتر اسناد رسمی حادث گردد، دادگاه ختم موضوع را به موجب سازش نامه در پرونده مربوط قید می نماید و اجرای آن، تابع مقررات راجع به مفاد اسناد لازم الاجرا خواهد بود؛ یعنی دادگاه هیچ کاری انجام نمی دهد. به علاوه، اجرای سازش نامه هم تابع اسناد رسمی است. تنها خصوصیت گزارش اصلاحی این است که به مثابه احکام دادگاهها به اجرا گذاشته می شود. بسیاری از تصمیمات دیگر و رأی داور نیز در دادگاه و محاکم دادگستری و دایره اجرا به مرحله اجرا درمی آیند و این تنها ویژگی مشترک رأی و گزارش اصلاحی باعث نمی شود که گزارش اصلاحی را رأی تلقی کنیم. بنابراین، گزارش اصلاحی به هیچ وجه رأی به شمار نمی آید. دادگاه در مورد سازش از انجام هرگونه عملی کاملاً فارغ است؛ یعنی نه استدلال و استنباط و به طور کلی رسیدگی می نماید و نه به مواد قانونی اشاره ای می کند، بلکه صرفاً مفاد توافق و آن تراضی طرفین را در صورت مجلس، قید و پرونده را مختومه کرده و ختم رسیدگی و نه ختم دادرسی را اعلام می کند. ناگفته نماند که احتمال دارد سازش طرفین، خارج از موضوع دعوی باشد و امور دیگری هم در گزارش اصلاحی بیان شود که هیچ ارتباطی به دعوی ندارد، چون قانون گذار در قسمت اخیر ماده ۱۸۳ بیان کرده: چه اینکه مورد سازش مخصوص به دعوای مطروحه بوده یا شامل دعوای یا امور دیگری باشد شاید طرفین راجع به صد مورد دیگر در گزارش اصلاحی تراضی و توافق کنند. گزارش اصلاحی هم از ناحیه اشخاص ثالث و هم از ناحیه خود اصحاب دعوی، قابل ابطال است چون به عنوان یک سند تلقی می گردد.

در پرونده ای، فردی محجور، گزارش اصلاحی تنظیم کرده بود. قیم او بناگزییر دادخواستی مبنی بر ابطال سند سازش به دلیل فقدان شرایط اساسی صحت معامله تقدیم نمود، چون تجدیدنظرخواهی وی را به دلیل رأی نبودن رد کرده بودند. به هرحال اغلب حقوق دانان از جمله مرحوم کاتوزیان و امامی گزارش اصلاحی را در

قابل عقد صلح بیان کردند، بی‌آنکه از رأی بودن گزارش اصلاحی سخنی به میان آورده باشند.

گاهی دعوی مختوم به سازش است و ای بسا این گونه نیست؛ اگر قسمتی از دعوی با سازش خاتمه یابد در مورد آن قسمت، گزارش اصلاحی صادر می‌شود و اگر راجع به قسمتی دیگر از دعوی، دادگاه وارد رسیدگی قضایی شده باشد، ناگزیر است در آن قسمت، حکم یا قرار صادر کند که آن قرار یا حکم طبق اصول کلی آیین دادرسی، هم قابل تجدیدنظرخواهی است و هم از ناحیه اشخاص ثالث قابلیت اعتراض ثالث را دارد. در دو ماده ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی که قانون‌گذار در مقام بیان است، آمده: «هر نوع رأیی که از دادگاه صادر شود». در اینجا به رأی داور اشاره شده است. اگر گزارش اصلاحی هم مدنظر قانون‌گذار بود آن را هم بیان می‌نمود. کدام استنباط قضایی، صرف خروج پرونده از آمار را باعث رأی تلقی شدن تصمیم می‌داند؟ از آنجا که گزارش اصلاحی، حاصل یک فرآیند رسیدگی قضایی نیست، لذا نمی‌تواند موسوم به رأی باشد.

ایراد وارده این است که دادگاه نخستین حق ندارد گزارش اصلاحی صادره توسط دادگاه تجدیدنظر را باطل کند. چراکه در اینجا سخن از مفاد توافق‌نامه طرفین است و نه مسأله درجه دادگاه. اگر عین یک سند یا سازش‌نامه‌ای که در دادگاه تجدیدنظر تنظیم شده در دادگاه بدوی ابطال شود، چه اشکالی دارد؟ مسأله درجه و نادیده گرفتن آن مطرح نمی‌شود، البته دادگاه بدوی نمی‌تواند رأی دادگاه عالی را نقض نماید. ولیکن اینجا در مقام تجدیدنظرخواهی نیست، بلکه در مقام ابطال سازش‌نامه‌ای است که در دادگاه تجدیدنظر تنظیم گردیده است. با توجه به تفاسیر و تعاریف مذکور، اعتقاد بر این است که گزارش اصلاحی را نمی‌توان رأی تلقی نمود و طریق اعتراض به آن، «درخواست ابطال گزارش اصلاحی» می‌باشد.

آقای توکلی (رئیس شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

در وهله نخست باید ماهیت گزارش اصلاحی بررسی شود؛ بعضی از حقوق دانان گزارش را در حد قرارداد مدنی و عقد صلحی می‌دانند که طرفین دعوای خود را با آن خاتمه می‌دهند و طبیعی است اگر این قرارداد مخالف نظم

عمومی یا متضمن تدلیس، اشتباه یا اکراه باشد، حسب موارد از ناحیه طرفین یا ثالث قابل ابطال یا قابل درخواست فسخ است. گروهی دیگر، آن را یک قرارداد قضایی دانسته و بیان داشته‌اند درست است که طرفین توافق کردند، ولی این عقد صلحی است که در مقام دعوی تنظیم گردیده و چون دادگاه در تثبیت قرارداد طرفین دخالت دارد، لذا این یک قرارداد قضایی است که قاطع بین طرفین است. دکتر عبدالله شمس علاوه بر این قضیه فرضی را هم مطرح و بیان می‌کند که در حقوق فرانسه این گزارش اصلاحی معادل «رأی حيله‌ای» است به این معنا که طرفین تظاهر به اختلاف و سپس طرح دعوی کرده و سرانجام دعوایشان را با سازش خاتمه می‌دهند. گزارش اصلاحی به‌نوعی متضمن حالت رأی است که اسباب موجهه و منطوق دارد. در حقوق ما مبنا و آنچه که مورد اتفاق نظر می‌باشد این است که گزارش اصلاحی به‌عنوان یک قرارداد قضایی تلقی می‌شود که مبتنی بر صلح دعوی است. ولیکن از آنجا که قانون‌گذار این قرارداد قضایی را قاطع بین طرفین دانسته، بدین سبب اعتبار ویژه‌ای به آن اعطاء کرده است. در نظرات متعدد اداره حقوقی این قضیه مشهود است. در نظریه‌ای به تاریخ ۹۱/۷/۱۰ بیان شده:

«با توجه به اینکه مطابق صریح ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی گزارش اصلاحی به‌منزله احکام قطعی به موقع اجرا گذاشته می‌شود لذا شخص ثالث می‌تواند به استناد ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به آن اعتراض ثالث طرح نماید».

در نظریه مورخ ۸۴/۲/۱۰ آمده:

«با عنایت به ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی گزارش اصلاحی یا سازش‌نامه‌ای که از دادگاه‌های صلاحیتدار صادر می‌شود همانند احکام قطعی دادگاه‌ها لازم‌الاجرا بوده، غیرقابل اعتراض و تجدیدنظر است و نظر به اینکه اعتراض شخص ثالث ناظر به احکام قطعی است و سازش‌نامه تنظیم‌شده در دادگاه‌ها نیز همانند احکام قطعی مزبور است چنانچه به‌موجب این قبیل سازش‌نامه‌ها به حقوق شخص ثالثی که در تنظیم آن دخالت نداشته است خللی وارد شود، در دادگاهی که آن را تنظیم کرده است توسط شخص ثالث قابل اعتراض است».

بنابراین با توجه به ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی که از عبارت «همانند احکام قطعی دادگاه» استفاده می‌کند، قانون‌گذار اعتبار گزارش اصلاحی را در حد احکام قطعیت یافته تلقی کرده که بلافاصله قابلیت درخواست اجرایی دارد. در رأی شماره ۳۱۸ مورخ ۸۲/۸/۱۰ صادره از شعبه اول دادگاه انتظامی قضات چون درخواست ابطال گزارش اصلاحی به شعبه هم‌عرض تقدیم شده بود و قاضی هم‌عرض، حکم بر ابطال این گزارش اصلاحی صادر کرده بود، منجر به کیفرخواست شده بود. دادگاه عالی اعتقاد داشته گزارش اصلاحی به‌منزله حکم است و شعبه هم‌عرض نمی‌تواند آن را نقض کند و صدور حکم به ابطال آن و جاهت قانونی ندارد. در اینکه گزارش اصلاحی از ناحیه شخص ثالثی که به حقوقش خللی وارد شده قابل ابطال است، تردید وجود دارد. فرض کنید وراثت حین گرفتن گواهی انحصار وراثت، یکی از ورثه را از لیست حذف می‌کنند، سپس بین خودشان دادخواست تقسیم ترکه می‌دهند، توافق کرده و دعوی به سازش مختومه می‌شود و بعد به مرحله اجرا می‌رسد. حال این پرسش به ذهن متبادر می‌گردد که: آن وارث دیگر به محض اطلاع از این موضوع، چگونه می‌تواند احقاق حق نماید؟ بیان شده چنین شخصی می‌تواند در مرحله اجرا ورود یافته، اعتراض ثالث اجرایی کند. البته صحت این مطلب زمانی است که از روند اجرا و قوف یابد اما در صورت بی‌اطلاعی از فرآیند اجرا و عدم اعتراض به موقع، تکلیف حق وی چه می‌شود؟ به‌نظر می‌رسد بهترین حالت این است که چنین شخصی با طرح دعوی اعتراض ثالث، احقاق حق نماید.

آقای امانی شلمزاری (رئیس شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

یکی از طرق خاتمه دادن به پرونده‌های قضایی علاوه بر رأی که مشتمل بر حکم و قرار است گزارش اصلاحی می‌باشد. مقنن در ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی مدنی صراحتاً اعلام می‌دارد: طرفین در هر مرحله از دادرسی مدنی می‌توانند دعوی خود را به سازش خاتمه دهند. بنابراین علاوه بر رأی که مشتمل بر حکم و قرار است، سازش نیز که در قالب گزارش اصلاحی انشاء می‌شود، یکی از طرق خاتمه دادن به پرونده‌های قضایی است. فلذا صرف خروج پرونده از آمار و کسر از

موجودی، دلالت بر اطلاق عنوان رأی به آن موضوع ندارد. در گزارش اصلاحی قاضی حق هیچ‌گونه دخل و تصرف و ارزیابی ندارد. گزارش سازش ممکن است در خارج از دادگاه محقق شود یا در دفترخانه اسناد رسمی یا در دادگاه، و قاضی دادگاه صرفاً در مقام نگارش سازش‌نامه است. این سازش‌نامه تا زمانی که توسط قاضی نگارش نشده باشد، از ناحیه طرفین قابلیت ابطال دارد. مقنن در بند چهارم ماده ۲۹۶ موارد و شرایط صدور رأی را اعلام کرده است؛ بند چهارم صراحتاً بیان می‌کند که «جهات و دلایل و مستندات و اصول و مواد قانونی که رأی به آن استناد شده است». قاضی به منظور صدور رأی و در مقام ارزیابی دلایل، دعوی را بررسی می‌کند. به محض پذیرفتن دعوی و ورود در ماهیت، به صدور «حکم» می‌پردازد ولی در صورت رد آن یا مواجه شدن با ایراد شکلی، «قرار» صادر می‌نماید. پس خاتمه دادن به پرونده و کسر از آمار در قالب گزارش اصلاحی دلالت بر اینکه گزارش اصلاحی رأی است، ندارد. گزارش اصلاحی برای متعاقدين سازش و قائم‌مقامشان لازم‌الاجتماع است و قرارداد قضایی محسوب نمی‌شود. اعتراض ثالث مقرر در ماده ۴۱ ناظر به رأی است و قانون‌گذار از واژه «رأی» اعم از حکم و قرار استفاده کرده و در برابر نصّ نمی‌توان اجتهاد نمود. مقنن در ماده ۲۹۹ در مقام تعریف حکم و قرار آورده است: «چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت، قرار نامیده می‌شود». تعریف مزبور، گزارش اصلاحی را دربر نمی‌گیرد. گزارش اصلاحی یک تأسیس در ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی مدنی و یکی از طرق خاتمه دادن به پرونده است که آن را در قالب مفاد سازش می‌آورند. طرفین سازش‌نامه را بیرون از دادگاه تنظیم کرده و برای نگارش به دادگاه می‌آورند. حال پرسش قابل طرح آنکه: اگر فردی، از این سازش‌نامه متضرر گشت و نسبت به آن اعتراض ثالث نمود، به دادگاه چه ارتباطی دارد که اعتراض ثالث نسبت به گزارش اصلاحی را بپذیرد؟ مگر تنظیم مفاد سازش‌نامه توسط دادگاه انجام پذیرفته است؟

رأی دادگاه عالی انتظامی قضات اساساً موجد رویه نیست، بلکه صرفاً یک رأی و یک نظر قضایی است. درخصوص مثال مذکور در مورد وراثت باید اذعان کرد که

ماده ۹ قانون تصدیق انحصار وراثت در این باره تعیین تکلیف می‌کند و چنین بیان می‌دارد: هر کس که اسم وی را در انحصار ورثه نیاورده باشند، می‌تواند تحت عنوان کلاهبرداری شکایت کند و حتی در باب تقسیم هم اگر مالی تقسیم شد و حصه ایشان را برای دیگری مورد حقوق قرار داد، می‌تواند ابطال آن سند را درخواست کند و نمی‌تواند از باب اعتراض ثالث وارد شود. اساساً اعتراض ثالث ناظر به رأی است که آن رأی در ماده ۲۹۹ تعریف شده است. گزارش اصلاحی یک طریق خاتمه پرونده است و خروج موضوعی از رأی دارد و مشمول اعتراض ثالث قرار نمی‌گیرد، لذا رأی شعبه ۶۱ که بر همین اساس نگارش شده منطبق با موازین قانونی است.

آقای سروی (مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

در ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی قانون‌گذار تصریح کرده که معترض ثالث می‌تواند به هر رأی حتی به حکم داور نیز اعتراض کند. باید دید منظور قانون‌گذار چیست؟ توجه صرف به ظاهر قانون، مطابق با بینش حقوقی و قضایی نیست و هر فردی که خواندن و نوشتن بداند، می‌تواند چنین استنباطی داشته باشد، ولیکن باید دید مراد و هدف اصلی قانون‌گذار از وضع این ماده چه بوده است؟ بالاتر دید مقصود از عبارت «هر رأی» در این ماده اعم از «قرار» یا «حکم» است.

در بحث حکم داور نیز بدین نحو می‌باشد. فی‌المثل، در مواد ۶، ۹ و ۱۵ قانون داوری تجاری بین‌المللی که قانون‌گذار اختیار صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت را اعطاء کرده، اگر داور قرار تأمین خواسته یا دستور موقت صادر کند، آیا از شمول ماده ۴۱۸ خارج است و آیا قانون‌گذار به تصریح «حکم» پرداخته است؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی باشد. در مورد قرار تأمین خواسته‌ای که توسط دادگاه صادر گشته و به حقوق شخص ثالث تعرضی وارد می‌کند، شخص ثالث می‌تواند در دادگاه اعتراض نماید؛ وقتی دادگاه در خصوص صدور قرار تأمین خواسته یا دستور موقت، به ارزیابی ادله نمی‌پردازد، چگونه قانون‌گذار اعلام نموده که معترض ثالث می‌تواند در آن دادگاه اعتراض نماید؟ آیا می‌توان معتقد بود چون دادگاه در گزارش

اصلاحی به ارزیابی ادله نمی‌پردازد پس حق اعتراض را از معترض ثالث سلب کنیم.

ولی در مورد قرار تأمین خواسته، او را محق چنین حقی بدانیم؟

باید ظرفیت ماده ۴۱۸ را بسیار وسیع دانست؛ مراد قانون‌گذار این بوده که اشخاص نتوانند به هر نحوی حقوق اشخاص ثالث را از بین ببرند. زمانی که طرفین مصالحه‌نامه‌ای تنظیم کرده‌اند و براساس آن، تنظیم سند را از دادگاه تقاضا می‌کنند، دادگاه رأی به تنظیم سند و تحویل مبیع را صادر می‌کند. در این مورد اگر بعداً شخص ثالثی مدعی لطمه به حقوق خود شود، اعتراض ثالث از وی پذیرفتنی است. مبنای این رأی برپایه توافق طرفین بوده که حقوق اشخاص ثالث را تضییع می‌نماید. اگر در این مورد اعتراض ثالث را بپذیریم، چرا در موارد دیگر قائل به پذیرش آن نباشیم؟

نکته مهم و قابل ذکر دیگر اینکه: شخصی که به حقوقش خلل وارد شده به چه نحوی می‌تواند احقاق حق نماید؟ بلاتردید وی مجاز به طرح تقاضای ابطال خواهد بود، اما نمی‌توان طرق احقاق حق را برای وی محدود نمود. همان‌طور که اشخاص برای احقاق حق خود در انتخاب بین مراجع کیفری و حقوقی و یا در دعاوی حقوقی در انتخاب نوع دعوی آزاد هستند، در این مورد نیز نباید با محدودیتی مواجه باشند. برای مثال، زمانی که موضوع دادخواست شخص، درخواست تنظیم سند است، طرف مقابل می‌تواند مطابق ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب دعوی فسخ علی‌حده، طرح یا در راستای ماده ۱۴۳ این قانون دادخواست تقابل را تقدیم کند.

اینکه عدم قابلیت تجدیدنظرخواهی گزارش اصلاحی، منافاتی با قابلیت اعتراض ثالث به این گزارش ندارد نکته حائز اهمیتی است؛ چراکه عدم پذیرش اعتراض ثالث به گزارش اصلاحی به دلیل عدم قابلیت تجدیدنظرخواهی، خلاف عدالت، انصاف، رسیدگی عادلانه و نیز مخالف با اصل ۱۵۹ قانون اساسی است.

و نکته قابل تأمل دیگر اینکه اگر اعتراض ثالث را به هر دلیلی نپذیریم، به قیاس اولویت، نباید دعوی ابطال را بپذیریم. در مورد ابطال، دادگاه دیگری باید بر تصمیم قاطع و نهایی شعبه هم‌عرض خط بطلان کشد. در گزارش اصلاحی دادگاه

صرفاً اراده طرفین را صورت جلسه نمی‌کند. برای مثال، اگر موضوع، تنظیم سند یا تحویل مبیع باشد و طرفین در مورد آن، مصالحه کرده باشند دادگاه موظف به استعلام است و در فرضی که مالک، شخص ثالثی باشد دادگاه به توافق طرفین اعتباری نمی‌بخشد و قرار عدم استماع صادر می‌نماید.

و نکته پایانی اینکه - چنانکه ذکر آن رفت - رأی دادگاه عالی انتظامی قضات، مؤید مطالب فوق می‌باشد.

دکتر مرادی (مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

اگر طرفین دعوی راهی برای رسیدگی و ختم دعوی برگزینند، انتخاب آنها بر رسیدگی قضایی ارجحیت دارد. این مطلب در قانون آیین دادرسی مدنی در موارد مختلف بیان شده است؛ مانند انتخاب کارشناس یا کارشناسان متعدد یا انتخاب داوران توسط اصحاب دعوی. ممکن است موضوع تراضی در دادگاه هم مطرح نباشد و خواهان صرفاً خوانده را برای حصول سازش و تراضی به دادگاه جلب کند. با توجه به اینکه اراده طرفین نسبت به رسیدگی قضایی مقدم است، اگر این شیوه حل و فصل دعوی (سازش طرفین چه در جلسه دادگاه و چه در خارج از آن) انتخاب شود، دادگاه در اینجا فارغ و عاری از اختیار و ابتکار عمل است و این طرفین هستند که بر اساس مصالح و منافع خود در مورد قضیه، توافق کردند. دادگاه به‌مثابه سردفتر اسناد رسمی صرفاً این سازش را کتابت می‌کند و بر مبنای آن، توافق طرفین را اعلام می‌نماید؛ بدان معنا که انشاءکننده توافق و تعهدات، خود طرفین هستند و دادگاه فارغ از هرگونه انشای تصمیمی است و حتی ادله طرفین را مورد سنجش و ارزیابی قرار نمی‌دهد. چه‌بسا اگر رسیدگی دادگاه در این مورد ادامه یابد، یعنی افزون بر مصالحه نمودن طرفین و عدم وقوع عقد صلح، دادگاه مفاد توافق طرفین را احراز نکند. بنابراین، مطلبی که اعلام می‌شود از قول طرفین است، بی‌آنکه دادگاه مسؤولیتی در قبال آن داشته باشد. در حقیقت، احراز یا کشف واقع، از ناحیه دادگاه صورت نگرفته و رأیی صادر ننموده است و با توجه به تصریح ماده ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی، اعتراض ثالث نسبت به آن ممکن نیست.

در تبصره ۱ ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ هم صدور گزارش اصلاحی پیش‌بینی شده است. در اینجا گزارش اصلاحی نه از سوی شورا، بلکه از سوی مرجع حقوقی یا کیفری که موضوع را برای سازش به شورای حل اختلاف ارجاع داده صادر می‌شود. به این صورت که دادگاه، موضوع را برای مصالحه به شورای مزبور ارجاع می‌دهد. این شورا ضمن تلاش در سازش طرفین، صلح آنها را صورتجلسه می‌کند و سرانجام به صدور گزارش اصلاحی از سوی دادگاه منجر می‌گردد، مبنی بر اینکه تصمیم (گزارش اصلاحی) قطعی است.

گزارش اصلاحی، نوعی عقد صلح و با ماهیتی قراردادی است. مطابق ماده ۲۱۹ قانون مدنی در مورد اصل لزوم، وقتی قراردادی منعقد شود، آثار آن نسبت به طرفین و قائم‌مقام آنها لازم‌الاجرا می‌باشد. همین مطلب در ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی نیز تکرار شده؛ یعنی طبق نظر قانون‌گذار، گزارش اصلاحی یک نوع قرارداد یا عقدی است که بین طرفین واقع شده است. حال اگر شرایط اساسی صحت معاملات وجود نداشته باشد، امکان ابطال معامله فراهم است. همچنین در صورت عدم انجام مفاد سازش توسط یکی از طرفین، امکان فسخ این معامله نیز وجود دارد.

تضییع حقوق اشخاص ثالث به‌عنوان یک دغدغه مطرح است. اما با توجه به جمیع نکات مطروحه ابطال گزارش اصلاحی برای حفظ حقوق اشخاص ثالث در نظر گرفته شده است. و چون گزارش اصلاحی، رأی نیست لذا ابطال گزارش اصلاحی صادره از مرجع تجدیدنظر توسط مرجع بدوی، بلاشکال و بدون ایراد است.

آقای آژیده (مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

مسأله‌ای که در اینجا مغفول مانده بحث «نقش دادگاه» است؛ بنا به عقیده برخی حقوق‌دانان، «دادگاه حق ارزیابی و بررسی ادله را در گزارش اصلاحی ندارد». از این عبارت چنین مستفاد می‌گردد که نقش دادگاه صرفاً کتابت طرفین است و فقط گزارش اصلاحی را صادر می‌کند. بالفرض، شخصی دعوایی را مبنی بر الزام به انجام تعهدات ناشی از یک عقد ممنوعه مثل معامله کالای قاچاق را طرح نموده و

طرفین دعوی تقاضای گزارش اصلاحی می‌نمایند. آیا در اینجا دادگاه بدون ممیزی و در نظر گرفتن معامله ممنوعه، تعهدات ناشی از چنین معامله‌ای را موضوع گزارش اصلاحی قرار می‌دهد؟ مسلماً پاسخ منفی است؛ چراکه نقش دادگاه، پررنگ‌تر است و قطعاً حق ارزیابی دارد و نظارتی که از سوی وی اعمال می‌شود، به گزارش اصلاحی خصوصیت قضایی می‌بخشد.

گزارش اصلاحی صرفاً تثبیت توافق طرفین نیست و چون یک قرارداد قضایی و عقد صلح است، لذا قائل به امکان بطلان این گزارش هستیم؛ بطلان برای طرفین سازش و ناشی از عیوب اراده است. اما قانون‌گذار در ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی برای حفظ حقوق ثالث ضرورتی را احساس کرده است. نمی‌توان صرفاً به الفاظ توجه کرد و ماده فوق‌الذکر را تنها ناظر به آراء دانست. مطابق ماده ۴۴ قانون امور حسبی، هرکس از «تصمیم» دادگاه در امور حسبی متضرر گشته باشد، می‌تواند نسبت به آن اعتراض نماید. در این ماده نیز بحث اعتراض ثالث مطرح است، اما از لفظ «رأی» استفاده نشده است.

در مورد این عقیده که گزارش اصلاحی را صرفاً از جهت اجرا در حکم احکام لازم‌الاجرا می‌داند، ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی بیان می‌کند که متصرف محکوم‌به اگر ادعای حقی داشته باشد و دلیلی اقامه نماید دادورز به او مهلتی جهت اقامه دعوی می‌دهد و در این مدت اجرا متوقف می‌شود. حقوق‌دانان بر این باورند که ماده مزبور (۴۴) به نوعی شبیه ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی است و در آنجا اعتراض ثالث پذیرفته شده است. در نهایت، بهترین راه برای احقاق حق معترض ثالث، راه نزدیک به قانون یعنی اعتراض ثالث است و ابطال مسیری بعید و صعب‌العبور در جهت احقاق حق چنین شخصی است.

آقای شریعتی (رئیس شعبه ۳۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

عده‌ای از گزارش اصلاحی با عنوان «دادنامه» یاد کرده‌اند. حال آنکه این تطبیق، نادرست و ناصحیح است. زیرا با تعریف دادنامه سنخیتی ندارد. به علاوه، مشابهت‌سازی گزارش اصلاحی با حکم هیچ وجهی نداشته و آثار حکم کاملاً متفاوت از گزارش اصلاحی است. حکم می‌تواند منجر به بازداشت و توقیف اموال گردد.

گزارش اصلاحی صرفاً یک قرارداد است. به طور مثال، اگر قرارداد وکالتی در دفترخانه تنظیم شود و مضر به حق دیگری باشد راه حل مناسب، بطلان آن است. اعتراض ثالث، تنها راه احقاق حق برای شخص ثالث نیست و به نوعی در احقاق حق بر روی چنین شخصی مسدود نگشته است؛ چراکه این اعتراض، در گزارش اصلاحی، محمل قانونی ندارد.

ورای تمامی دلایل، رأی با توجه به آثار آن، توان پذیرش اعتراض ثالث را داراست، اما چون گزارش اصلاحی فاقد آثار برشمرده و مذکور است، لذا نمی‌تواند متحمل پذیرش اعتراض ثالث شود.

آقای زجاجی (مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

از فلسفه وجودی اعتراض ثالث و لزوم احقاق حق ثالث چنین برمی‌آید که دادگاه در صورت اعتراض ثالث، موظف است به چنین تقاضایی رسیدگی کرده و به رأی صادره ورود پیدا کند. در صدور گزارش اصلاحی، دادگاه یک مجسمه نیست که صرفاً توافق طرفین را منعکس کند. توافق طرفین باید مطابق با قواعد عمومی قانون مدنی بوده و مخالفتی با نظم عمومی و موازین نداشته باشد. پس دادگاه در صدور این گزارش باید اصولی را مورد توجه قرار دهد.

نکته قابل تأمل و توجه دیگر آن است که ریشه اعتراض ثالث نسبت به گزارش اصلاحی مربوط به حقوق فرانسه است. کشور مزبور منشأ و مبدأ این تأسیس حقوقی است و در قانون آیین دادرسی مدنی ایران منعکس گشته است. در حقوق فرانسه از قرارداد قضایی و رأی حيله‌ای یاد می‌شود که دادگاه برای طرفین توافق، سندی را صادر می‌کند که همه آثار و تبعات حکم را داراست. در اینجا باید توجه داشت که حقوق فرانسه این قرارداد قضایی را قابل اعتراض می‌داند. در این مورد قانون فرانسه این اعتراض را در مراجع اختصاصی در امور مدنی، تجاری، اجتماعی، کشاورزی، کارگری و حتی در امور کیفری به کار بسته است. پس اگر اصل موضوعی از نظام حقوقی مشخصی اقتباس می‌شود، باید تماماً در توابع و تمامی گستره کاربرد آن اجرا شود، چراکه اقتباس موردی بی‌معناست.

از نظر فقه و حقوق اسلامی نیز قاعده «الغائب علی حجه»، در این مورد کاربرد دارد. بسیاری از حقوق دانان قاعده مزبور را محدود به اعتراض به آراء غیابی می‌دانند. اشکال مهم آن است که دلیلی برای این انحصار وجود ندارد. «الغائب» یعنی تمامی غائبانی که در صحنه دادرسی حضور نداشته‌اند. در واقع این افراد، هم شامل طرفین دعوی می‌گردد و هم شخص ثالث. حال که رأیی به ضرر او صادر شده، می‌تواند نسبت به آن اعتراض کند.

مشکل اساسی، ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی و انحصار اعتراض ثالث به آراء است. البته برای شناخت این مشکل ابتدائاً باید به تعریف رأی پردازیم. رأی طبق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی شامل حکم و قرار می‌شود. در تعریف حکم از دو عنصر «قاطعیت» و «ماهیت» یاد شده اما قانون‌گذار از تعریف «قرار» امتناع نموده است. فلذا قرار را چنین تعریف کرد: آنچه که در طواری دادرسی حادث می‌شود. در سازش نیز وضع بدین منوال است. بعد از تشکیل جلسه و طواری رسیدگی، توافق صورت می‌گیرد. قرارها به دو دسته «اعدادی» و «قاطع» تقسیم می‌شوند. بهتر است گزارش‌های اصلاحی به‌عنوان آخرین تصمیم دادگاه را - گرچه این سخن ممکن است منتقدان زیادی دربرداشته باشد - از نوع «قرارهای قاطع» بدانیم و از آن با عنوان «قرار گزارش اصلاحی» یاد کنیم.

آقای کیاستی (مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

دیوان عالی کشور در حکم تمییزی شماره ۳۱۱ مورخ ۱۳۲۶/۱/۱۶ در خصوص موضوع حاضر چنین استدلال می‌کند که «گزارش اصلاحی، حکم و قرار نیست زیرا دعوایی باقی نمانده تا رأیی صادر شود». به همین مناسبت دیوان کشور درخواست تصحیح گزارش اصلاحی را منع کرده و آن را مخصوص حکم و قرار دانسته است. بنابراین، موضوع مزبور از سال ۱۳۲۶ مورد اختلاف بوده و آراء دیوان عالی کشور آن زمان هم قابل اتکاء است. حکم دارای ارکان و آثاری است که از ارکان حکم، امر ترافیعی توسط قاضی دادگاه در ماهیت و قاطع دعوی و از آثار حکم نیز فراغ دادرسی، اعتبار امر قضاوت شده است.

درمورد قابلیت شکایت باید گفت با فرض حکم دانستن گزارش اصلاحی، اصل بر عدم قابلیت ابطال است چون ماده ۸ قانون مدنی تصریح نموده که احکام، قابلیت ابطال ندارند مگر توسط مراجع بالاتر یا همان دادگاه. پس در مواردی که قانون معین کرده است امکان شکایت و قصه برداشتن وجود دارد. پس اگر گزارش اصلاحی قابلیت اعتراض شخص ثالث را داشته باشد، این گزاره که احکام قابلیت ابطال ندارند، مورد خدشه واقع می‌شود.

بحث و نکته مهم دیگر، احراز گزارش اصلاحی به‌عنوان رأی (حکم و قرار) است. در اینکه گزارش اصلاحی، قرار نیست هیچ محل اختلافی وجود ندارد. به‌علاوه، به‌نظر می‌رسد گزارش اصلاحی، حکم هم نیست. اعتراض ثالث استثنائی از اصل نسبی بودن است. منشأ این حق که شخص ثالث می‌تواند وارد دعوی شود، آن است که این قرار یا رأی به حقوق شخص ثالث خلل وارد می‌کند و شخص ثالث برخلاف اصل نسبی بودن، می‌تواند وارد موضوع گردد. اما اینکه طریق ورود این شخص از باب ابطال گزارش اصلاحی است یا از باب اعتراض ثالث، قابل بحث و بررسی است. حقوق دانان قابلیت شکایت را منقسم به دو قسم می‌دانند:

۱. **طریق عادی:** این روش، واخواهی و تجدیدنظر را دربرمی‌گیرد.

۲. **طریق فوق‌العاده:** که شامل اعاده دادرسی، اعتراض شخص ثالث و فرجام می‌باشد. اصل بر قابلیت شکایت عادی است؛ یعنی هر حکمی باید قابلیت واخواهی و تجدیدنظرخواهی داشته باشد و طرق فوق‌العاده، استثنائی هستند. هرچند قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی مدنی برخلاف این حرکت کرده است، ولیکن در قانون آیین دادرسی کیفری مجدداً به این اصل بازگشته و همچنان اصل بر عدم قابلیت شکایات فوق‌العاده است. فرجام‌خواهی، نیازمند تصریح قانونی، و اعاده دادرسی نیازمند تطبیق آن مورد با موارد مصرح قانون‌گذاری است.

درخصوص ماده ۴۱۸ و امکان اعتراض ثالث نسبت به حکم داور باید گفت برای حل و فصل دعاوی سه طریق وجود دارد: الف) قضاوت؛ ب) سازش؛ ج) داوری. قانون در مقام بیان آراء قابل اعتراض شخص ثالث، قضاوت و داوری را ذکر نموده، اما درمورد امکان آن در سازش سکوت اختیار کرده است. حقوق دانان تصمیمات

دادگاه‌ها را به حکم و قرار و دستورهای اداری و تصمیمات حسبی و گزارش اصلاحی و سایر اقدامات تقسیم می‌کنند. ماده ۴۴ قانون امور حسبی هم در تصمیمات امور حسبی، امکان اعتراض ثالث را تصریح کرده است. این تصریح قانون‌گذار بدان معناست که وی در نظر داشته در صورت عدم تصریح، اعتراض شخص ثالث غیرممکن است. در غیر این صورت، اگر این امکان پیش‌تر وجود می‌داشت نیازی به تصریح نمی‌دید. پس اینکه مقنن امکان آن را بیان کرده است، یعنی قابلیت ندارد و آن را به‌عنوان نهاد جدید در امور حسبی تصریح می‌نماید.

طبق ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه پس از حصول سازش، گزارش اصلاحی را تهیه می‌کند. دادگاه، ملزم به نوشتن سازش‌نامه نیست؛ چراکه طبق ماده ۱۸۳، سازش در خارج از دادگاه و بدون حضور قاضی نیز امکان‌پذیر است. دادگاه پس از ختم دادرسی صرفاً گزارش اصلاحی را که شامل مفاد سازش‌نامه است، تهیه می‌کند. وفق ماده ۱۸۴ قانون یادشده، گزارش اصلاحی مانند احکام دادگاه‌ها به‌موقع اجرا گذاشته می‌شود. وجه شبهه این گزارش با احکام فقط از باب قابلیت اجراست نه از سایر خصوصیات و آثار و ارکان حکم، چون ماده مذکور تصریح می‌کند که «مانند احکام به‌موقع اجرا گذاشته می‌شود». تفاوت مهم دیگر حکم و گزارش اصلاحی آن است که طبق ذیل ماده اخیرالذکر (۱۸۴) «مانند احکام دادگاه‌ها به‌موقع اجرا گذاشته می‌شود، چه اینکه مورد سازش مخصوص به دعوای مطروحه بوده یا شامل دعوای یا امور دیگری باشد». توضیح آنکه دادگاه خارج، از خواسته حق صدور حکم ندارد، درحالی‌که گزارش اصلاحی سازش می‌تواند مخصوص دعوای مطروحه یا شامل دعوای یا امور دیگر (هر امر دیگری بین طرفین و خارج از خواسته) باشد. بنابراین، گزارش اصلاحی یک تصمیم ویژه است که قانون‌گذار به‌نحو خاص انشاء کرده و فاقد خصوصیات رأی است و بر مبنای مواردی که ذکر آن رفت، قابلیت اعتراض شخص ثالث به‌عنوان یک طریق فوق‌العاده شکایت را نیز دارا نیست.

آقای اسدی (مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

ما بر این باوریم که گزارش اصلاحی یک سند لازم‌الاجرا است و نه رأی و حکم لازم‌الاجرا. این دو مورد از جهت شکل و آثار با هم تفاوت‌هایی دارند. با توجه

به مواد مربوط به گزارش اصلاحی که در ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی مدنی و مابعد آن آمده، مشخص می‌شود که دادگاه در مقام تهیه گزارش است؛ یعنی مانند یک مأمور در حدود صلاحیت خود متنی را تهیه می‌کند و صرفاً گزارش می‌نویسد. ممکن است گزارش راجع به دعوی موضوع همان پرونده یا راجع به سایر اختلافات باشد که با خواسته و موضوع دعوی، بی‌ارتباط است. اگر آن گزارش در دفتر اسناد رسمی تهیه شده باشد، دادگاه حتی در حد نوشتن آن هم اقدام نمی‌نماید و صرفاً گزارش را در پرونده وارد می‌سازد. گزارش اصلاحی از جهت اجرایی را می‌توان تنها صورت جلسه و فاقد عنوان حکم دانست. اگر توافق اعمال و یا تهیه شده طرفین، چه در دادگاه و چه خارج از دادگاه، در دادگاه نوشته شده باشد، مثل احکام دادگاه قابلیت اجرا دارد؛ یعنی سند لازم‌الاجرائی است که مانند احکام دادگاه‌ها اجرا می‌شود. بالعکس، اگر در دفترخانه اسناد رسمی تنظیم شده باشد، همچون مفاد لازم‌الاجرای اسناد رسمی در دوایر اجرای ثبت، به اجرا درمی‌آید. به علاوه، همه دادگاه‌ها از جهت صدور رأی فقط در زمانی که فراغ دادرسی صورت نگرفته می‌توانند به صدور رأی مبادرت ورزند اما در تبصره ماده ۱۸۲ امکان حصول سازش در حین اجرای قرار هم وجود دارد، در صورتی که حکم و اجراییه صادر شده است. فلذا اینها از جهت شکل هم تفاوت دارند. افزون بر آن، اگر گزارش اصلاحی رأی باشد قابل واخواهی و فرجام‌خواهی و اعاده‌دادرسی است. مضاف بر آنکه در ماده ۴۱۸ قانون‌گذار به رأی و نیز رأی داور تصریح کرده و مشخصاً نظر وی نسبت به آراء بوده است. با همه این تفاوت‌ها گزارش اصلاحی یک سند لازم‌الاجراست که نزد مأمور رسمی دولت صادر می‌شود.

آقای جمشیدی (مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

در اینکه آیا گزارش اصلاحی نوعی از رأی می‌باشد یا خیر، لازم به ذکر است که رأی باید مستند و مستدل باشد. این ویژگی رأی منوط به اقتدار قاضی بر پرونده است؛ یعنی قانون‌گذار قاضی را حاکم بر طرفین قرار داده و تبلور این حاکمیت، در قالب رأی است. وانگهی رأی برخلاف اراده طرفین است، لذا این رأی باید متصف به خصیصه مستند و مستدل بودن باشد. زمانی که طرفین در گزارش اصلاحی توافق

می‌کنند، سلب حاکمیت از قاضی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، دیگر قاضی نمی‌تواند نظری ارائه دهد. بنابراین، حاکمیت فقط در «رأی» متبلور می‌گردد.

در مورد قرارداد قضایی بودن گزارش اصلاحی نیز به نظر می‌رسد که این قرارداد، مربوط به جایی است که طرفین با قاضی یا دادگاه قراردادی را منعقد کنند، مثل قرار وجه‌الکفاله یا قرار وجه‌الضمان، اما گزارش اصلاحی به هیچ وجه قرارداد قضایی نیست. گزارش اصلاحی، با سند توافق‌نامه تنظیمی در دفتر اسناد تفاوت خاصی ندارد. تنها تفاوت در آن است که اولی را «قاضی» و دومی را «سردفتر» تنظیم می‌کند. علاوه بر آن، گزارش اصلاحی معمولاً مسبوق به طرح دعوایی در دادگاه است.

مادتین ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی نیز تأکید فراوانی بر «رأی» دارند و نیز ماده ۴۲۰ قانون مذکور به تبیین ماده ۴۱۸ پرداخته با این بیان که: «اعتراض اصلی باید به موجب دادخواست و به طرفیت محکوم‌له و محکوم‌علیه رأی مورد اعتراض باشد». در این ماده از دو عنوان «محکوم‌له و محکوم‌علیه» استفاده شده است در صورتی که در گزارش اصلاحی، طرفین دعوی با این عنوان خطاب نمی‌شوند.

در نهایت، تمام دغدغه‌ها به این امر، معطوف است که حق شخص ثالث ادا شود. این استیفای حق از طرق دیگر و طرح دعوای ابطال سند قابل بررسی و طرح است و نیازی به تزلزل ارکان شرایط اعتراض ثالث نخواهیم داشت.

آقای موسوی

پرسش اینجاست که: اگر خواسته‌های متعددی در قالب یک دادخواست مطرح شده و دادگاه راجع به خواسته‌ای گزارش اصلاحی صادر نموده و نسبت به خواسته‌های دیگر وارد ماهیت دعوی شد و حکم صادر کرد، وقتی شخص ثالث به کلیت خواسته اعتراض دارد، چگونه باید اعتراض خود را مطرح کند؟ با توجه به نظر مخالفان ثالث، باید در دادگاه یک دادخواست ابطال سند توافق و یک دادخواست اعتراض ثالث مطرح نماید. در این صورت، طبق ماده ۱۰۳ که «اگر دعوای دیگری که ارتباط کامل با دعوای طرح شده دارند، در همان دادگاه مطرح

باشد، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می‌نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد، در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد»، غیرقابل اجرا خواهد بود. بنا به مطالب پیش‌گفته، اصلی‌ترین ویژگی رأی این است که باعث خروج پرونده از ردیف آمار شده، پرونده، مختومه، و قاعده فراغ دادرسی حادث می‌شود. بعد از اتخاذ رأی، دیگر قاضی نمی‌تواند دخل و تصرفی در رأی بنماید و فقط می‌تواند به اصلاح رأی بپردازد. گزارش اصلاحی باعث مختومه شدن پرونده گشته و پرونده را از ردیف موجودی خارج می‌کند.

در مورد لزوم دادرسی در رأی نیز باید اذعان نمود که همیشه این‌گونه نیست که رأی دادگاه متعاقب دادرسی باشد. در دادرسی فوری ممکن است به هیچ‌روی، دادرسی اعمال نگردد و دستور موقت صادر شود. از آن گذشته، «ارزیابی» و «شناسایی» دو عنصر لازم در هر پرونده است و طرفین دعوی ابتدائاً با عنوان «خواهان» و «خوانده» وارد دعوی شده‌اند و قاضی نیز رسیدگی ابتدایی به دلایل آنها را انجام داده و در نهایت، گزارش اصلاحی صادر کرده است.

نتیجه جلسه

پس از رأی‌گیری، ۲۳ نفر از قضات با رأی شعبه ۵۹ (پذیرش اعتراض ثالث نسبت به گزارش اصلاحی) و ۲۴ نفر با رأی شعبه ۶۱ (مخالفت با پذیرش اعتراض ثالث نسبت به گزارش اصلاحی) اعلام موافقت نمودند.